پنجشنبه 29 فروردین 1392 - 09:51

اعترافات تکان دهنده یک روزنامه نگار و شاعر ارمنی در باره فاجعه خوجالی

ترجمه و انتشار بخشهایی از این اعترافات کسانی که در این کشتار شرکت داشته اند می تواند در روشن شدن زوایای تاریک وپنهان این فاجعه بسیار موثر باشد.نمونه حاضر یکی از اینگونه اعترافات می باشد

/خبرگزاری آران
خبرگزاری آران/سرویس آذربایجان

ترجمه وانتشار بخشهایی از این اعترافات کسانی که در این کشتار شرکت داشته اند می تواند در روشن شدن زوایای تاریک وپنهان این فاجعه بسیار موثر باشد.نمونه حاضر یکی از اینگونه اعترافات می باشد.

این اعترافات که از یکی از سیاهترین لکه های ننگ تاریخ بشریت پرده بر می دارد توسط یک روزنامه نگار وشاعر معروف ارمنی نگاشته شده است که خود در آن جنایات شرکت داشته وآن را مایه افتخار خود وارامنه می داند. باشد کسانی که هنوز نسبت به وقوع این فاجعه با تردید می نگرند با خواندن این اعترافات صریح وتکاندهنده بخود بیایند.

یکی از شعرا و نویسندگان مشهور ارمنی به نام زوری بالایان در کتابی تحت عنوان ؛احیا دوباره روحمان؛ از قتل عام خوجالی در تاریخ ۲۶ فوریه ۱۹۹۲ که خود نیز در آن شرکت داشته چنین می نویسد:

با خاچاتوریان به خانه ای که تصرف کرده بودیم وارد و کودک ۱۳ ساله تورکی رادیدیم که توسط سربازان ارمنی به پنجره اتاق میخکوب شده بود خاچاتوریان برای اینکه جلوی گریه و فریادهای کودک را بگیرد پستان بریده شده مادرش را به زور در دهان وی فرو برد بعد از آن من پوست سر و سینه و شکم کودک را کنده و تایم گرفتم کودک در عرض هفت دقیقه بر اثر شدت خونریزی جان داد و من با این عمل دچار شادی و شعف زاید الوصفی شدم و تمام روحم سر شار از غرور گردید.

خاچاتوریان جسد کودک را تکه تکه کرده و در مقابل سگهایی که از نژاد خود ترکها هستند انداخت!شب همان روز این کار را با سه کودک دیگر ترک تکرار کردیم `بدین شکل من به وظیفه خود به عنوان یک ارمنی عمل کرده و یقین دارم که که تمامی ارامنه به ما و کارهایمان افتخار خواهند کرد.

زوری بالایان - از کتاب احیا دوباره روحمان- چاپ شده در صفحه ۲۶۰ تا ۲۶۲ نشریه وانادزور بتاریخ ۱۹۹۶.

علاوه بر این نویسنده و روزنامه نگار دیگر ارمنی به نام دیوید خردیان که اکنون ساکن لبنان می باشد در لابلای صفحات ۱۹ تا ۷۶ کتابی تحت عنوان''' در راه صلیب''' از مصیبتهای وارد به اهالی خوجالی در طی قتل عام آنها توسط ارامنه به عنوان افتخار ارامنه یاد کرده و در صفحهٔ ۲۶ آن نوشته است:در یک صبح سرد در نزدیکیهای داش بولاق مجبور شدیم برای عبور از یک باتلاق از اجساد پلی برای عبور بسازیم '''پود پول کوویک اوهانیان ''' وقتی ترس مرا در عبور از روی اجساد دید و اشاره کرده وگفت نترس حرکت کن و من پایم را روی جسد دختری ۹ تا ۱۱ ساله گذاشته و شروع به حرکت نمودم.پاهایم وتمام شلوارم غرق خون شده بود. بدین شکل ما از روی اجساد ۱۲۰۰ نفر که پلی برای ما شده بودند گذشتیم.

در صفحهٔ۶۲ و ۶۳ ''' مارتین ۲''' از یک گروه ارمنی به نام کافلان که وظیفه سوزاندن اجساد را بر عهده داشتند نام برده شده و در ادامه آمده است: ۲۰۰۰ نفر از منگولهای پست(تورکها) در یک کیلومتری خوجالی سوزانده شد .در آخرین ماشینی که برای سوزاندن حمل می کردند من دختری ۱۰ ساله را دیدم که علیرغم زخمهای زیاد در ناحیه سر و دست وسرما و گرسنگی همچنان زنده بود و به سختی نفس می کشید ;دخترک به من نگاه می کرد و من هیچگاه چشمها ی آن دختر ۱۰ ساله را که با مرگ دست و پنجه نرم می کرد را فراموش نخواهم کرد `سربازی به نام تیکرانیان گوشهای دخترک را گرفت و او را کشان کشان به داخل اجسادی انداخت که قرار بود سوزانده شوند سپس مواد آتش زا بر روی آنها ریخته و اجساد را آتش زدند' صدای نالهٔ و فریاد کسانی که هنوز زنده بودند از میان آتش به گوش می رسید./خ

پایان پیام.